

تفسیری ناشناخته از علامه طباطبائی: «تفسیر البيان فی الموافقة بين الحديث و القرآن»⁻

حسین محققی، رسول محمد جعفری

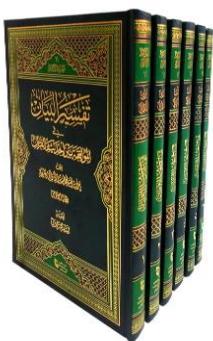
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال پانزدهم، شماره ۵۸ «ویژه قرآن بستندگی»، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۰۶-۱۲۳

تفسیری ناشناخته از علامه طباطبائی: «تفسیر البيان فی الموافقة بين الحديث و القرآن»^۱

حسین محققی*

رسول محمد جعفری**



چکیده: یکی از بن‌مايه‌های اصلی تفسیر المیزان، در «تفسیر البيان فی الموافقة بين الحديث و القرآن» است که علامه طباطبائی سال‌ها پیش از نگارش المیزان در شهر تبریز اقدام به تألیف آن کرده بود. در او با دو شیوه نقلی و اجتهادی، در صدد تفسیر آیات قرآن برآمده است. تفسیر نقلی در دو شیوه تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایت تجلی یافته است. روش تفسیر قرآن به قرآن خود در ابعاد: تبیین مبهمات، تخصیص عمومات، تقيید

مطلقات و ... نمود پیدا کرده و روش تفسیر قرآن به روایت نیز در محورهای: تبیین آیه با روایت، بیان جری و تطبیق آیه با روایت و ... تحقیق یافته است. روش تفسیر اجتهادی در البيان نیز در سه شیوه تفسیر لغوی، ادبی و عقلی بوده است. به طور کلی ساختار این تفسیر این گونه بوده که علامه پس از مختصر تبیینی که از آیه با استفاده از لغت، قواعد ادبی، عقل و آیات ارائه کرده، به نقل و تحلیل روایات مرتبط با آیه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی؛ تفسیر البيان فی الموافقة بين الحديث و القرآن؛ روش نقلی؛ روش اجتهادی.^۲

*. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی تهران
Hosein.mohagheghi@chmail.ir

**. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد تهران (نویسنده مسئول)
rasulmohamadjafari@yahoo.com

علامه طباطبایی در آخرین روز ماه ذیحجه سال ۱۳۲۱ ق-۱۲۸۱ش، در شادآباد تبریز متولد شد. محل ولادت علامه طباطبایی شهر تبریز بود و خاندان وی از قدیم نه تنها در این شهر بلکه در جهان تشیع به فضل و علم مشهور بوده و اجدادش از دانشوران و عالمان نامدار تبریز به شمار می‌رفتند. (احمدی میانجی، ص ۵۰) سال ۱۳۳۷ق-۱۲۹۷ش وارد مدرسه طالبیه تبریز شد و به فراگیری ادبیات عرب و علوم نقلی و فقه و اصول پرداخت و تا سال ۱۳۴۴ق-۱۳۰۴شمسی مشغول فراگیری دانش‌های مختلف اسلامی گردید. (همو، ص ۱۳-۱۵) سال ۱۳۰۴ شمسی برای تکمیل تحصیلات عازم حوزه نجف گردید و به مجلس درس مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شد، به مدت شش سال یک دوره خارج اصول و چهار سال، نیز خارج فقه را از محضر ایشان بهره برد و همچنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیت الله نایینی و یک دوره خارج اصول معظم له حضور یافت و مدت کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفت. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت الله حجت کوه کمری رفت. در فلسفه نیز در درس حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقای سید حسین بادکوبه‌ای حاضر شد. در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمذ می‌کرد، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوچیا و تمہید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را فراگرفت. (شمس، ص ۳۴) ایشان در حدود ده سال در نجف اشرف در درس اخلاق و عرفان عملی آقای قاضی حضور می‌یافتدند و در این راه به مراتب و درجاتی از تهذیب و تکامل نفس نائل آمدند. (احمدی میانجی، ص ۱۲۲) آنگاه در سال ۱۳۱۴هـ نجف را به قصد اقامت در تبریز ترک نمود. (حسینی، ص ۱۶) او مدت ده سال از زندگی خود را در تبریز گذراند

که از این دوره به عنوان دوره خسارت یاد کرده‌اند و علت آن را باز ماندن از تدوین و تفکر فکری می‌داند (همو: ۳۳-۳۴) اما علی رغم گرفتاریهایی که داشتند از فعالیت علمی باز نماند؛ و آثاری از جمله کتاب توحید و کتاب انسان و رسالت وسائل و رسالت ولایت را در قریه شادآباد نوشته‌اند (حسینی طهرانی، ص ۷۲)، تفسیر البيان فی الموقفة بین الحديث و القرآن

۱- معرفی «تفسیر البيان فی الموقفة بین الحديث و القرآن»

«المیزان فی تفسیر القرآن» تأليف علامه طباطبائی از مشهورترین تفاسیر معاصر می‌باشد. نویسنده پیش از به سامان رساندن آن، «تفسیر البيان فی الموقفة بین الحديث و القرآن» را سامان داد که پایه‌ها و چارچوب اولیه تفسیر المیزان را شکل می‌دهد. از این روی معرفی این تفسیر امری ضروری خواهد بود. چنان‌که گذشت این تفسیر پس از بازگشت علامه طباطبائی از نجف به زادگاهش تبریز و قبل از المیزان نگارش یافته است (طباطبائی، ج ۱، ص ۲۶، مقدمه محقق) و آیات قرآن از ابتدای مصحف تا آیه ۵۶ سوره یوسف، تفسیر شده‌اند. تأليف کتاب بنابر موقعیت‌شناسی و درک نیازهای روز بود؛ وی هجمة شدید دشمنان برای نشان دادن مخالفت احادیث با قرآن را دید، لذا برای پاسخگویی به این مدعای تفسیر البيان را تأليف کرد.

برخی شاگردان علامه، این تفسیر را المیزان نامیده‌اند. (جوادی آملی، ص ۱۳۰) اما علامه طباطبائی خود صریحاً به عنوان تفسیرش اشاره داشته و در پایان نگارش جلد اول نوشته است، جلد اول «تفسیر البيان فی الموقفة بین الحديث و القرآن» در دوازدهم ربیع الثانی سال ۱۳۶۵ قمری به دست مؤلفش، محمد حسین طباطبائی - فقیر درگاه الهی - پایان پذیرفت. (طباطبائی، ج ۳، ص ۱۸۴) این کتاب با همین عنوان برای نخستین بار با تصحیح، تحقیق و مقدمه آقای اصغر ارادتی در شش جلد در بیروت نشر یافت. آقای ارادتی در خصوص نسخه‌های خطی این کتاب می‌نویسد،

علامه آن را در سه مجلد تنظیم کرده بود، جزء اول ۳۷۳ صفحه، جزء دوم ۳۶۵ و جزء سوم ۱۲۹ صفحه می‌باشد، هر صفحه مشتمل بر ۲۲ سطر می‌باشد. (همو، ج ۱، ص ۲۶، مقدمه محقق)

مؤلف زمان اتمام تفسیر غالب سوره‌ها را نیز یادآور شده است، نگارش تفسیر سوره بقره را در شب عید قربان سال ۱۳۶۴ قمری (همو، ج ۲، ص ۱۴۸)، سوره نساء را که جلد نخست به آن پایان می‌یابد- را در دوازدهم ربیع الثانی سال ۱۳۶۵ قمری (همو، ج ۳، ص ۱۸۴)، سوره مائدہ را در مشهد رضوی، صبح سه شنبه، بیست و دوم ماه رمضان سال ۱۳۶۵ قمری (همو، ج ۳، ص ۳۶۶)، سوره انعام را در شب سه شنبه، شانزدهم محرم سال ۱۳۶۹ قمری (همو، ج ۴، ص ۱۷۵)، سوره اعراف را در شب چهارشنبه دهم جمادی الثانی همان سال (همو، ج ۴، ص ۴۰۰)، سوره انفال را در روز چهارشنبه، بیست و هفتم رجب همان سال (همو، ج ۵، ص ۸۲) و سوره توبه را در شنبه پانزدهم ماه رمضان همان سال (همو، ج ۵، ص ۲۰۴) به پایان بردۀ است.

مؤلف شیوه تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی را به کار بست؛ رویکرد روایی این تفسیر برخلاف برخی از تفسیرهای روایی پیشین است، که صاحبان آنها روایات مرتبط با آیات را ذیل آنها می‌نگاشتند، بی‌آنکه ارتباط آیه با روایت را تبیین کنند؛ اما طباطبایی در «تفسیر البيان» پیش از ذکر روایات، تفسیری نسبتاً مجمل از آیات با محوریت روش تفسیر قرآن به قرآن آورده، آن گاه روایات مرتبط را ذکر کرده و سپس کوشیده است توافق و هماهنگی میان آیات و روایات ایجاد کند.

چرا علامه طباطبایی تفسیر البيان را ناتمام گذاشت؟ باید گفت: پس از تسلط فرقه دموکرات بر آذربایجان، این منطقه دستخوش نالمنی و قتل و غارت می‌شود و به همین دلیل علامه از ادامه این تفسیر باز می‌ماند. (فقیه ایمانی و مصلحتی پور، ص ۱۳۴)

۲- روش «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن»

آیت الله جوادی آملی می‌نویسد: «تفسیر متن مقدسی مانند قرآن کریم یا به نقل است (تفسیر قرآنی و روایی) و یا به عقل (تفسیر درایی) و تفسیر نقلی یا به استمداد از همان متن مقدس است؛ مانند این که آیه‌ای شاهد تصویری یا تصدیقی آیه دیگر باشد (تفسیر قرآن به قرآن) و یا به استعانت از متن نقلی دیگر است؛ مانند این که حدیث معتبر^۱ گواه معنایی خاص از آیه قرار گیرد (تفسیر قرآن به سنت) و هر دو قسم یاد شده داخل در تفسیر نقلی است و می‌توان از آن به «تفسیر مؤثر» یاد کرد (بنابراین که اصطلاح مؤثر بودن مخصوص حدیث نباشد).» (جوادی آملی، ج ۱، ص ۵۸)

بنابراین می‌توان گفت تفسیر به دو گونه کلی نقلی (مؤثر) و اجتهادی قابل تقسیم هستند و هر یک از آنها به اقسام ذیل طبقه‌بندی می‌شوند: ۱- تفسیر نقلی شامل تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر قرآن به قول صحابی و تفسیر قرآن به قول تابعی، ۲- تفسیر اجتهادی شامل تفسیر ادبی، تفسیر فقهی، تفسیر کلامی، تفسیر فلسفی، تفسیر عرفانی - تفسیر رمزی، صوفی - تفسیر اشاری، تفسیر اجتماعی، تفسیر علمی و تفسیر جامع. (بابایی، ج ۱، ص ۸)

در این پژوهش ابتدا کل تفسیر مورد مطالعه قرار گرفته و فیش‌برداری از آن انجام شد و به این نتیجه رسید که روش علامه طباطبائی در چند مورد قابل بیان است: ۱- تفسیر قرآن به قرآن، ۲- تفسیر قرآن با حدیث، ۳- تفسیر قرآن با قواعد ادبی، ۴- تفسیر قرآن با لغت، ۵- تفسیر قرآن با استفاده از اختلاف قرائات.

۲-۱. تفسیر نقلی

۲-۱-۱. تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان این روش را در تفسیر آیات به کار گرفت.

وی اساس تفسیر خود را بر پایه آیات کلیدی و غرر آیات بنا نهاد.

ایشان پیش از المیزان، از این روش در تفسیر البیان بهره جسته و در محورهای ذیل به تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است: ۱- تبیین مبهمات، ۲- تخصیص عمومات، ۳- تقیید مطلقات، ۴- رفع اختلاف ظاهری آیات، ۵- ارجاع به محکمات، ۶- تبیین حکمت تقديم و تاخیر، ۷- تبیین مفردات.

۱-۱-۱. تبیین مبهمات

در این قسم، آنچه در آیه‌ای از قرآن به اجمال گفته شده و دلالت روشنی نداشته باشد، در آیه‌ای دیگر تبیین شده است. (رستمی، ج ۱، ص ۱۳۲) برای نمونه ایشان در ذیل آیه ۳۴ بقره «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِأَدَمَ ...» می‌گوید: از جمله «اسْجُدُوا لِأَدَمَ» جواز سجده بر غیر خداوند به اجمال برداشت می‌شود. البته تعظیم و خضوع برای آدم، در صورتی که مانند خضوع برای خداوند سبحان باشد، عقلًا و نقلًا به دلیل ربویّت بخشی به غیر خداوند متعال ممنوع می‌باشد. با این همه، از هر سجده‌ای، سجده مانند خداوند قصد نمی‌شود و نظری این سخن در قصه حضرت یوسف عليه السلام وجود دارد، آن جا که فرمود: «وَرَفَعَ أَبْوَهُهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُوَّلَهُ سُجَّدًا...» (یوسف: ۱۰۰) (طباطبایی، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۰۷) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۱۳۹، ج ۲ ص ۲۰۰؛ ج ۴ ص ۲۱۲ و ۱۶۶؛ ج ۶ ص ۳۲-۳۳.

۱-۱-۲. تخصیص عمومات

در این قسم، آنچه در آیه یا بخشی از یک آیه به شکل عام آمده است در آیه‌ای دیگر یا در بخشی دیگر از همان آیه به شکل خاص آمده و عام پیشین را تخصیص زده است. (رستمی، ج ۱، ص ۱۳۲) برای نمونه ایشان ذیل آیه «قَالَ أَنْطَرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» (الأعراف: ۱۵-۱۴) می‌گوید: شیطان تا روز قیامت طلب وقت کرد، به او بر اساس فطرت (که خود را مهلت یافته می‌داند) پاسخ داده شد

و گفته نشد تا روز قیامت مهلت می‌یابی، دلیل آن آیات سوره‌های حجر و ص است: «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (الحجر: ۳۷-۳۸؛ ص ۸۰-۸۱)، این آیات دلالت می‌کند بر این که شیطان توانایی اغواء در برزخ را مانند دنیا دارد اما این که به او اجازه داده نشده است منت خداوند بر بندگانش است و وسوسه او تا آخر دنیا ادامه دارد، اگر چه بعد از مرگ همنشین انسان است همان طور که آیات «وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ فَرِينٌ...» وَ لَنْ يَنْفَعُكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعِذَابِ مُشْتَرِكُونَ (الزخرف: ۳۶-۳۹) قالَ قَرِينُهُ رَبِّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ وَ لَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (ق: ۲۷)، و قوله: احْسِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَرْوَاجُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحْيِمِ (الصفات: ۲۲-۲۳) به آن دلالت می‌کنند. (طباطبایی، ج ۴، ص ۱۹۴) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۸۷؛ ج ۲ ص ۲۸۶؛ ج ۳ ص ۸۸

۱-۱-۲. تقييد مطلقات

برخی از آیات قرآن به طور مطلق و بدون قید آمده است و برخی دیگر مقید است یا قیدی برای آیات مطلق به شمار می‌آید، از این رو، تفسیر آیات مطلق بدون توجه به آیات مقید صحیح نیست و در حقیقت مراد جدی متکلم را روشن نمی‌سازد. به عبارت دیگر، آیات مقید مفسر آیات مطلق است. (رضائی اصفهانی، ص ۸۸) مؤلف ذیل آیه «... فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا» (النساء: ۴۳) می‌نویسد: صعید بنا بر آنچه در لغت آمده روی زمین است و در تقييد آن به «طیب» یا به طهارت آن اشاره دارد، چه این که تمیم تطهیر می‌کند و آیه «... فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيَطْهَرَكُمْ وَ لِيَتَمَّ نِعْمَةُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشَكَّرُونَ» (المائد: ۶) به آن دلالت دارد و یا اشاره به همواری زمین دارد، به طوری که مناسب قرار دادن کفین بر آن باشد. (طباطبایی، ج ۳، ص ۸۱)

۱-۱-۲. رفع اختلاف ظاهري آيات

مؤلف در تفسيرالبيان از تفسيرقرآن به قرآن برای رفع اختلاف ظاهري آيات بهره میبرد. برای نمونه ذيل آيه «وَ لَوْ يُعْجِلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَلُهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضْبِي إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُون» (يونس: ۱۱) مینویسد: «فَنَذَرَ الَّذِينَ» يعني: در رساندن شرّ به آنان تعجیل نمیکنیم، بلکه مهلت میدهیم تا به نهايـت گـمراـهي و سـرـگـراـنـي برـسـنـد و نهاـيـت فـسـاد و تـبـاهـي رـا مـرـتكـبـ شـونـد. حال اـگـر اـشـكـالـ شـوـدـ، اـيـنـ سـخـنـ درـ تـنـافـي باـ آـيـاتـيـ استـ کـهـ برـ سـرـيعـ الحـساـبـ^۱ بـودـنـ خـداـونـدـ دـلـالـتـ دـارـدـ، درـ پـاسـخـ مـیـ گـوـیـمـ: هـیـچـ منـافـاتـيـ وـجـوـدـ نـدارـدـ زـیرـاـ شـرـیـ کـهـ مرـدمـ آـنـ رـاـ شـرـ مـیـ پـنـدارـنـدـ کـهـ هـمـانـ نـابـودـيـ دـنـيـاـ وـ ياـ آـتشـ جـهـنـمـ اـسـتــ نهاـيـتـ شـرـیـ اـسـتـ کـهـ درـ سـلـوـکـ اـيـنـ رـاهـ مـهـلـکـ، بـداـنـ دـچـارـ مـیـ شـوـنـدـ، درـ حـالـیـ کـهـ تمامـ منـازـلـ اـيـنـ رـاهـ، شـرـ وـ هـلاـکـتـ اـسـتـ وـ اـزـ هـلاـکـتـیـ بـهـ هـلاـکـتـ دـیـگـرـ وـ اـزـ نـابـودـیـ بـهـ نـابـودـیـ دـیـگـرـ مـتـقـلـ مـیـ شـوـنـدـ، خـداـونـدـ مـیـ فـرمـاـیدـ: «سَنَسْتَدِرُّ رُجُهَمُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ أُمْلَىٰ لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتَّيْنَ» (الأعراف: ۱۸۲-۱۸۳) وـ «إِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ».» (الأنعام: ۲۶) (طباطبائی، ج. ۵، ص ۲۱۹) از نظر مؤلف، این دو آیه منافاتی با هم ندارند، زیرا آنان در استدراـجـ قـرارـ گـرفـتهـاـندـ وـ اـسـتـدـرـاجـ نـیـزـ عـذـابـهـاـیـ خـداـونـدـ مـیـ باـشـدـ؛ بـهـ طـورـیـ کـهـ آـر~امـ آـر~امـ خـودـ رـاـ درـ وـرـطـهـ هـلاـکـ وـ نـابـودـیـ مـیـ بـیـتـنـدـ. برـایـ نـمـونـهـ بـیـشـترـ بنـگـرـیدـ: جـ ۵ـ صـ ۱۵۴ـ.

۱-۱-۲. تـبـيـنـ مـفـرـدـاتـ

یکـیـ اـزـ کـارـهـاـیـ کـهـ بـایـدـ مـفـسـرـ اـنـجـامـ دـهدـ تـبـيـنـ مـفـرـدـاتـ آـيـاتـ استـ، چـهـ مـفـرـدـاتـیـ کـهـ غـرـیـبـ، مشـکـلـ وـ نـامـأـنـوـسـ باـشـدـ وـ چـهـ مـفـرـدـاتـیـ کـهـ کـارـبـرـدـ آـنـهاـ درـ

۱. در هشت موضع قرآن به سریع الحساب بودن خداوند اشاره شده است: البقره: ۲۰۲-آل عمران: ۱۹۹-آل عمران: ۱۹۹.

المـاذـنـ: ۴ـ الرـعـدـ: ۵۱ـ اـبـراهـيمـ؛ الـنـورـ: ۳۹ـ غـافـرـ: ۱۷ـ.

محاورات، رایج، مشهور و معنای آن معلوم و مأнос باشد. (بابایی، ج ۲، ص ۲۲۵) مؤلف در موارد زیادی برای روشن نمودن واژگان قرآنی به آیات دیگر تمثیل می‌کند و شواهد قرآنی برای آن ذکر می‌کند. مثلاً در ذیل آیه «وَ لِلَّهِ الْأَمْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ إِلَيْهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيِّجُزُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأعراف: ۱۸۰) می‌نویسد: «فَادْعُوهُ إِلَيْهَا»، خواندن با آن‌ها (اسماء حسنی) همان توجه به خداوند سبحان است با اسمایی که اختصاص به او دارد و صرفاً خواندن اسماء با حرف ندا نمی‌باشد، از این روی با عبادت مخصوص و خضوع برابر است، چنان‌که از آیه «وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونَى أَسْتَحِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنِ عِبَادَتِي سَيَدُّخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاهِرِينَ» (غافر: ۶۰)، به دست می‌آید. پس ذکر دعا در ابتدا و سپس قرار دادن آن به جای عبادت، به یگانگی آن دو اشاره دارد، چنان‌که در آیه «هُوَ الْحَسْنَى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينِ» (غافر: ۶۵) نیز «الَّذِينَ» به معنای عبادت است. و از موارد اطلاق دعا به معنی عبادت، آیه «وَ مَنْ أَصْلَلَ مِنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَحِبْ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءٍ وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» (الاحقاف: ۶-۵) می‌باشد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۸۲) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۶ ص ۵۱.

۲-۱-۲. تفسیر قرآن با روایت

تفسیر قرآن با حدیث گونه‌ای از تفسیر قرآن است که با استمداد از احادیث پیامبر ﷺ و روایات امامان معصوم علیهم السلام صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر، مفسر با استناد به روایات رسیده از معصومان علیهم السلام به تفسیر قرآن کریم می‌پردازد. (میدی، ص ۴۴-۴۵) مؤلف در عین این که به مسائل عقلی در تفسیر البیان توجه ویژه داشته است، از پرداختن به روایات نیز غافل نبود و معتقد بود که اساس روش او در تفسیر، همان روشی است که ائمه علیهم السلام در روایات ما را به آن رهنمون شده‌اند. لذا می‌توان گفت که دغدغه اصلی علامه زمان تألیف این دو اثر (البیان و المیزان)،

موجب تفاوت‌های شکلی و ساختاری میان آنان شده است. (فقیه ایمانی و مصلحتی پور، ص ۱۳۴) مؤلف در تفسیر البیان همان رویکردهای روایی خود در المیزان را داشته است، با این تفاوت که در تفسیر البیان بلافضله پس از تفسیر اجمالی از آیه روایات مربوط به آن را ذکر و ارتباط آنها با آیات را تبیین می‌کرده است. اما از گونه‌های مختلف روایی برای شرح و توضیح آیات قرآنی استفاده می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها به ترتیب فراوانی عبارتند از: ۱- تبیین آیه با روایت، ۲- بیان جری و تطبیق آیه با روایت، ۳- تبیین شأن نزول آیه با روایت، ۴- تبیین مفردات آیه با روایت، ۵- تبیین نسخ آیه با روایت.

۱-۲-۱. تبیین آیه با روایت

روایات فراوانی در تفسیر آیات از اهل بیت علی‌آل‌الله گزارش شده است که در آن‌ها، مفهوم آیه تبیین شده است. مؤلف از این دست روایات اهل بیت علی‌آل‌الله در تفسیر خود حدود دویست و پنجاه مورد استفاده کرده است که برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود: در تفسیر البیان ذیل آیه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَعْوُلُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقرة: ۱۱۷) از سدیر صیرفى روایت می‌کند که امام باقر علی‌آل‌الله فرمود: *إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِعِلْمِهِ عَلَى عَيْرِ مِثَالٍ كَانَ قَبْلَهُ فَابْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِيَنَ وَ لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَ لَا أَرْضُونَ أَمَا سَمْعَ لِقَوْلِهِ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ؟!* (طباطبائی، ج ۱، ص ۱۸۱) آنگاه در تبیین روایت می‌نویسد: در این روایت، امام باقر علی‌آل‌الله برای این که حادث بودن آسمان‌ها و زمین و آفرینش آن‌ها بدون نمونه قبلی را بیان بدارد به آیه هفتم سوره هود اشاره کرده است که طبق آن عرش خدا بر روی آب قرار داشت. برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۱۴۲، ۲۴۹؛ ج ۲ ص ۹۱؛ ۳۳؛ ج ۳ ص ۱۲۹، ۱۵۸، ۳۱۱؛ ج ۴ ص ۲۵۱، ۳۱۳؛ ج ۵ ص ۶۳، ۱۳۲؛ ج ۶ ص ۲۱۷؛ ج ۷ ص ۲۲، ۳۲.

۲-۱-۲. بیان جری و تطبیق آیه با روایت

از گونه‌های روایی که در تفسیر البیان مکرر گزارش شده، روایات جری و تطبیق است. این گونه روایات در تفسیر البیان در حدود هشتاد مورد به دو صورت مصّرح و غیر مصّرح به کار رفته است؛ مصّرح یعنی آن که پس از نقل روایت، به جری و تطبیق بودن آن تصریح شده که غالب موارد چنین است غیر مصّرح یعنی پس از نقل روایت به جری و تطبیق بودن آن اشاره نرفته است.

الف. جری و تطبیق مصّرح

ایشان در ذیل آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» (الفاتحة: ۷) به نقل از تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام می‌آورد که: «أَنَّ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمُ النُّصَابُ وَ الضَّالِّينَ هُمْ أَهْلُ الشُّكُوكِ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ الْإِيمَانَ» سپس می‌نویسد: این روایت جری می‌باشد. (طباطبائی، ج ۱، ص ۶۸) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۶۸؛ ج ۲ ص ۳۰۷؛ ج ۳ ص ۱۸۱؛ ج ۴ ص ۱۱۷.

ب. جری و تطبیق غیر مصّرح

از نمونه‌هایی که مؤلف بدون توضیح به نقل روایت اکتفا کرده، می‌توان به روایتی اشاره کرد که ذیل آیه ۳ سوره توبه «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحِجَّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ...» از تفسیر عیاشی و قمی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «الأذان أمير المؤمنين عليه السلام»؛ علامه هیچ توضیحی در مورد این روایت نمی‌دهد اما این روایت نیز از باب جری و تطبیق است. (طباطبائی، ج ۵ ص ۹۱) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۴ ص ۱۶۱.

۲-۱-۳. تبیین شأن نزول آیه با روایت

روایات شأن نزول، گونه سوم از روایات «تفسیر البیان» را شکل می‌دهند که در حدود شصت روایت می‌باشند؛ برای نمونه مؤلف ذیل آیه ۲۳ سوره انفال «وَ لَوْ

عِلَمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَا يَنْعَمُهُمْ وَ لَوْ أَنْعَمْهُمْ لَتَوَلُّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ» پس از ارائه تفسیری از آیه، روایتی را از امام باقر علیه السلام به نقل از تفسیر مجتمع البیان می‌آورد که این آیه در مورد قبیله بنی عبد الدار نازل شده است که غیر از مصعب بن عمر و یکی از هم پیمانان آن‌ها - به نام سویبط - کسی از آن‌ها اسلام نیاورد. (طباطبایی، ج ۵ ص ۴۸) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۲ ص ۵۲، ۸۶؛ ج ۳ ص ۵۷، ۱۰۲، ۲۰۱، ۳۰۶؛ ج ۴ ص ۳۳۵، ۱۱۲.

۴-۲-۱-۲. تبیین مفردات آیه با روایت

ائمه علیهم السلام گاهی در روایات خود معنای واژه‌ای از قرآن را برای فهم بهتر مخاطبان تبیین کرده‌اند. این گونه نیز در تفسیر البیان حدود چهل و پنج مورد به کار رفته است. برای نمونه ایشان ذیل آیه «اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷) از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «وَ إِنْ كَانَ يَعْدِلُ أَنْ يَمْسِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلَيُفْعَلَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأَلَّا تَرَكَ». (طباطبایی، ج ۲، ص ۲۵۶) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۲ ص ۶۷، ۱۸۵، ۲۲۸، ۲۹۱، ۳۱۸؛ ج ۳ ص ۳۷، ۵۰، ۶۵، ۱۰۶، ۱۶۸، ۱۹۳، ۳۱۸؛ ج ۴ ص ۳۹۵؛ ج ۵ ص ۵؛ ج ۶ ص ۳۵.

۴-۲-۱-۳. تبیین نسخ آیه با روایت

در میان آیات احکام که در قرآن است، آیاتی هست که پس از نزول جای حکم آیاتی را که قبلاً نازل شده و مورد عمل بوده‌اند گرفته، به زمان اعتبار حکم قبلی خاتمه می‌دهد، آیات قبلی منسوخ و آیات بعدی که در حکم خود حکومت بر آنها دارند ناسخ نامیده می‌شوند. (طباطبایی، ص ۶۶)

مؤلف به این مبحث در «تفسیر البیان» عنایت داشته است. از نظر او ناسخ و منسوخ به کار رفته در روایات، اعم از ناسخ و منسوخ مصطلح می‌باشد. (طباطبایی، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲ و ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴) مجموع روایات ناسخ و منسوخ در تفسیر البیان

۱۲ روایت است که به نظر می‌آید ۹ روایت آن در معنای مصطلح باشد. نمونه: ایشان ذیل آیه «... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجْرَهُنَّ ...» (المائدة: ۵) روایتی را از کافی گزارش می‌کند که با اشاره به آیه ۱۰ سوره ممتوجه، از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: فَقَالَ هَذِهِ مَنْسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ: وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ. (طباطبایی، ج ۳، ص ۲۱۱)

برای نمونه بیشتر ناسخ و منسوخ مصطلح بنگرید: ج ۱ ص ۳۰۷؛ ج ۲ ص ۸۴-۸۵؛ ج ۳ ص ۳۷، ۵۲، ۲۲۹؛ ج ۴ ص ۱۳۰؛ ج ۵ ص ۶۶؛ نیز برای نمونه ناسخ و منسوخ غیر مصطلح بنگرید: ج ۱ ص ۱۷۲، ۱۷۳؛ ج ۲ ص ۲۶۳-۲۶۴.

۲-۲. تفسیر اجتهادی

برخی دانشیان، البيان را تفسیر روایی محض علامه طباطبایی دانسته‌اند (رك، مبیدی، ص ۴۶)، این سخن صحیح نیست. اگر چه استفاده از روایت و حدیث در این تفسیر چشم‌گیر است، مع ذلك مؤلف از عقل، قواعد ادبی و غیره برای تفسیر آیات سود برده است. او در این تفسیر همان شیوه معهود مفسران را در تفسیر ترتیبی دنبال کرده است، شیوه‌ای که به تعبیر آقای معرفت بر دو روش استوار بوده است: ۱. روش تفسیر به مؤثر که مفسر، آیات را تنها با آراء و اقوال سلف تفسیر می‌نمود. ۲. روش تفسیر اجتهادی و استوار بر اساس رأی و نظر و استدلال. (معرفت، ج ۲، ص ۱۵) شیوه اجتهادی البيان را می‌توان در روش تفسیر لغوی، ادبی و عقلی تبیین نمود.

۲-۲-۱. تفسیر قرآن با لغت

شیوه‌ای است که مفسر به بررسی همه جانبه لغات و واژگان آیات اهمیت داده و مفردات الفاظ قرآن و معانی گوناگون هر لغت، و ریشه و اصل هر لفظ را روشن می‌کند. (رضائی اصفهانی، ص ۲۶۵) مؤلف در «تفسیر البيان» از این دانش در تفسیر



بسیاری از آیات استفاده کرده است. برای نمونه ذیل آیه «وَ إِمَّا يَتْنَعَّثُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ
نَرْغُ فَاسْتَعِدْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الأعراف: ۲۰۰) می‌نویسد: النَّغْ: الوسْوَة، سپس به نقل از
کشاف زمخشri (زمخشri، ج ۲، ص ۱۹۰) می‌نویسد: النَّغْ و النَّسْعَ و النَّسْعَ و النَّحْسَ و الغَرْزَ معنی
واحد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۹۶) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۴۴، ج ۲ ص ۱۵۲،
ج ۴ ص ۵۹ و ۱۷۸، ج ۵ ص ۱۱۰.

۲-۲-۲. تفسیر قرآن با قواعد ادبی

مراد از قواعد ادبی، قواعدهای است که در علومی چون نحو، معانی، بیان و بدیع
مورد بحث قرار می‌گیرد و در تفسیر قرآن از آن‌ها استفاده می‌شود. (شاکر، ص ۱۰۱)
مؤلف در تفسیر البیان بدان اندازه که مجال بحث اجازه می‌دهد، به مباحث ادبی
اشاره کرده است که در مجموع نزدیک به صد مورد وجود دارد. ایشان در تفسیر
این آیات از قواعد نحوی، صرفی و بلاغی بهره گرفته است.

۲-۲-۲-۱. قواعد نحوی

بالغ بر شصت مورد به قواعد نحوی در «تفسیر البیان» اشاره شده است که
بیشترین حجم قواعد ادبی را به خود اختصاص داده است؛ از جمله ذیل آیه «قَالَ
الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ أَمَّنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ
قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسَلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (الأعراف: ۷۵) می‌نویسد: در جمله «لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ أَمَّنْ
مِنْهُمْ»، «لِمَنْ أَمَّنْ مِنْهُمْ» ممکن است بدل کل از کل «لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا» باشد و ضمیر
«منهم» به «قومه» باز می‌گردد و ایمان همه مستضعفان را می‌رساند و ممکن است
بدل جزء از کل باشد و ضمیر به «لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا» باز گردد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۲۸۴)
برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۲۰۲ و ۲۹۸؛ ج ۲ ص ۶۴، ۱۶۵؛ ج ۳ ص
۲۲، ۵۰، ۶۷، ۱۷۵، ۳۳۹؛ ج ۴ ص ۲۴، ۶۴، ۱۰۱، ۱۶۳، ۳۶۴؛ ج ۵ ص ۶۰، ۱۷۹.
ج ۶ ص ۲۷۴؛ ج ۳۱-۳۲.

۲-۱-۲. قواعد صرفی

مؤلف از قواعد علم صرف نیز در تفسیر خود استفاده کرده است و در مجموع یازده مورد از قواعد صرفی را به خدمت گرفته است؛ نمونه‌ها؛

نمونه اول؛ ایشان ذیل آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (الفاتحة:۱) می‌نویسد: خلاصه کلام در مورد اسماء سه گانه «الله، الرحمن، الرحيم» این است که «الله» بر وزن فعال به معنی مفعول است، مانند کتاب که به معنای مکتوب می‌باشد و «الرحمن» بر وزن فعلان به معنای کثیر الرحمة می‌باشد. ایشان در ادامه می‌گوید: دو اسم «الرحمن» و «الرحيم» به یک معنا هستند *إِلَّا* این که صیغه مبالغه دلالت بر کثرت و صفت مشبهه

دلالت بر استقرار و ثبوت و دوام می‌کند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۳۷-۳۸)

نمونه دوم؛ ذیل آیه «... فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهُ...» (آل عمران: ۲۵۹) می‌نویسد: هاء در «لم يَتَسَنَّهُ» هاء سکت می‌باشد. به همین دلیل هنگامی که به صورت وصل خوانده شود، حذف می‌شود و به نظر می‌رسد درج هاء به پیروی از رسم الخط بوده است. (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۱۸)

برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۲۲۳؛ ج ۳ ص ۳۰، ۱۹۰؛ ج ۴ ص ۸۸؛ ج ۵ ص ۲۳۵؛ ج ۶ ص ۳۷؛ ج ۱۰۶.

۲-۱-۳. قواعد بلاغی

مؤلف در سیزده مورد، از قواعد بلاغی استفاده کرده است؛ ذیل آیه «...وَ لَا تَنَازَّعُوا فَتَقْتَلُوا وَ تَدْهَبُ رِيحُكُمْ...» (الأنفال: ۴۶) می‌نویسد: «ذهاب الريح» کنایه از این است که نفوذ (سخن و رفتار) آن‌ها از بین رفته و بی‌اثر گردد همان طور که وقتی عرب می‌گوید: «هَبَّتِ رِيحٌ فَلَان» به این معنا است که امرش نافذ شد. (طباطبایی، ج ۵، ص ۷۴)

برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۱۶۳؛ ج ۲ ص ۱۴۴؛ ج ۳ ص ۶۲، ۱۰۵، ۲۴۷؛

ج ۴ ص ۵۹، ۷۹، ۳۱۸؛ ج ۵ ص ۷۴.

۳-۱-۲. تفسیر قرآن با عقل

در تعریف تفسیر عقلی نوشتۀ اند: تفسیر عقلی هر گونه تلاش عقلانی و به کارگیری قوه فهم و درایت برای درک آیات قرآن و کشف مقاصد آیات و واژه‌های آن است. (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۷۶) مراد ما از تفسیر عقلی در این بخش مواردی است که طباطبایی با اتکا به عقل برهانی آیات قرآن را تفسیر کرده است. با توجه به مجال محدود مقاله، تنها به یک نمونه اشاره می‌شود. ایشان ذیل آیه ۱۰۳ سوره انعام «لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» بیان می‌کند که بصر نیرویی به ودیعت نهاده شده در چشم برای تشخیص نور و رنگ است و چه بسا به خاطر تسمیه محل (چشم) به اسم حال (دیدن)، ابزار دیدن نامیده شده است و چه بسا به آن ادراک باطنی، اعم از وهم و خیال گفته شده است؛ خواه از بصر، نیروی ظاهری اراده شده باشد و خواه نیروی باطنی، تعلقش به خداوند متعال جایز نیست؛ زیرا نیروی ظاهری به جسم دارای کیفیت و نیروی باطنی به حد نیازمند است، در حالی که خداوند متعال از جسمانیت منزه و از حدود به کنار است؛ پس دیدگان خداوند را درک نمی‌کنند ولی او آن‌ها را درک می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۰ ص ۲۲۳؛ ج ۲ ص ۲۷۰؛ ج ۱ ص ۸۳، ۱۹۰، ۲۲۳) برای نمونه بیشتر رجوع کنید: ج ۴ ص ۲۱۵، ۳۹، ۷۳؛ ج ۵ ص ۵، ۶۹، ۱۱۸؛ ج ۶ ص ۳۷.

.۵۹

نتیجه‌گیری

از مطالبی که گذشت نتایج ذیل اجمالاً به دست می‌آید:

یکم. «تفسیر البيان في المواجهة بين الحديث و القرآن» قبل از تفسیر المیزان و در شهر تبریز تا پایان آیه ۵۶ سوره یوسف نگاشته شده است. طباطبایی در این تفسیر

همان شیوه المیزان را تحت عنوانی دیگر تعقیب می‌کرده است، با این تفاوت که در تفسیر البیان بلا فاصله پس از تفسیر اجمالی از آیه روایات مربوط به آن را ذکر و ارتباط آن‌ها با آیات را تبیین می‌کرده است در حالی که در المیزان روایات و تحلیل‌های مربوط به آن‌ها را تحت عنوان مستقل «بحث روائی» آورده است.

دوم. در تفسیر البیان دو شیوه کلی تفسیر نقلی و تفسیر اجتهادی وجود دارد. تفسیر نقلی دست کم در دو شیوه تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایت تجلی یافته است. روش تفسیر قرآن به قرآن در ابعاد ذیل نمود داشته است:
 ۱- تبیین مبهمات، ۲- تخصیص عمومات، ۳- تقيید مطلقات، ۴- رفع اختلاف ظاهری آیات، ۵- ارجاع به محکمات، ۶- تبیین حکمت تقدیم و تاخیر، ۷- تبیین مفردات. روش تفسیر قرآن به روایت نیز در محورهای ذیل صورت یافته است:
 ۱- تبیین آیه با روایت، ۲- بیان جری و تطبيق آیه با روایت، ۳- تبیین شأن نزول آیه با روایت، ۴- تبیین مفردات آیه با روایت، ۵- تبیین نسخ آیه با روایت.
 سوم. علامه طباطبایی از روش تفسیر اجتهادی در البیان فراوان استفاده می‌کند.
 کاربست این روش در سه شیوه تفسیر لغوی، ادبی و عقلی بوده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهری فولادوند.
- احمدی میانجی، علی، یادنامه مفسرکبیر استاد علامه طباطبایی، قم: انتشارات شفق، ۱۳۶۱.
- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری سازمان سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- جوادی آملی، عبد الله، شمس الوحی تبریزی، محقق: علیرضا روغنی موثق، قم: انتشارات إسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- _____، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۷۸.

- حسینی طهرانی، محمد حسین، مهرتابان، انتشارات باقر العلوم، بی‌تا.
حسینی، سید رضا، درس زندگی (زندگی‌نامه و خاطرات چهار علامه فرزانه؛ سید محمد حسین طباطبائی، جعفری، حسن زاده آملی، استاد مطهری)، قم: تپش، ۱۳۸۴.
- رستمی، علی اکبر، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر مقصومان علی اللہ عاصم، بی‌جا: کتاب مبین، ۱۳۸۰.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، درسنامه روشهای و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- شممس، مرادعلی، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی(ره) از نگاه فرزانگان، قم: اسوه، ۱۳۸۷.
- فقیه ایمانی، سید محمد رضا/ مصلانی پور، عباس، روش علامه طباطبائی در تفسیر البيان فی المواقفہ بین الحديث و القرآن در مقایسه اجمالی با تفسیر المیزان، نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۱، ۱۳۹۳، صص ۱۳۱-۱۵۲.
- مرادی، محمد، امام علی علی اللہ عاصم و قرآن، تهران: هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- میبدی، محمد فاکر، مبانی تفسیر روایی، بی‌جا: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
- زمخسری، جارالله، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، لبنان: دار المعرفة، ۱۴۱۷.
- شاکر، محمد کاظم، روشهای تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر البيان فی المواقفہ بین الحديث و القرآن، مصحح: اصغر ارادتی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۲.
- _____، شیعه در اسلام، قم: موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية، ۱۴۱۸.